

دکتر رابرت چیشولم، عاموس: شیر غرش کرده است کیست که نترسد؟

جلسه ۷) ب: (عاموس ۷: ۱-۸: ۳، داوری است گریزناپذیر

این دکتر رابرت چیشولم در آموزه‌هایش در مورد کتاب عاموس است. عاموس، شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ این جلسه ۷) ب (عاموس ۸: ۴-۹: ۱۰ است. داوری گریزناپذیر است.

خب، بیایید به مطالعه‌ی عاموس ادامه دهیم. ما در فصل ۸، آیه ۱ به پایان رسیدیم، و همانطور که قبلاً توضیح دادم، فصل ۸، آیات ۱-۳، که من آن را طبیعت بی‌جان نمادین نامیده‌ام، واقعاً با آنچه در ادامه می‌آید، همراه است زیرا این رویایی است که پیامبر داشته است. بنابراین اگر به یاد داشته باشید، در فصل ۷ ما سه رویا داشتیم.

دو مورد اول مانند تصاویر متحرک بودند. خداوند به عاموس نشان داد که داوری خود را بر قوم نازل می‌کند، ملخ‌ها هجوم آوردند و محصولات را نابود کردند، و سپس آتش به زمین رسید و همه چیز را نابود کرد... و عاموس فریاد زد، ببخشید، و سپس بس کنید.

و خداوند کوتاه آمد. اما در آن رؤیای سوم، خداوند بیشتر یک تصویر لحظه‌ای و فقط تصویری از خداوند بود که یک شاقول را در کنار دیوار نگه داشته است. و فکر می‌کنم شما قرار است بر اساس تمام اتفاقاتی که در کتاب قبل از این افتاده است، فرض کنید که آن دیوار برای شاقول ساخته نشده است.

کج شده است. و بنابراین خداوند عاموس را مجبور می‌کند که از دیدگاه خود به مسائل نگاه کند، نه از دیدگاه انسانی که چگونه این امر بر اشیاء داوری تأثیر می‌گذارد. اما چرا خداوند در وهله اول باید این کار را انجام دهد؟ بنابراین او سعی می‌کند دیدگاه خود را تنظیم کند.

و سپس در فصل ۸، آیات ۱ تا ۳، رؤیای دیگری داریم، اما در این بین، روایتی از برخورد عاموس با کاهن را می‌بینیم. و البته، عاموس پیام بسیار سنگینی علیه این کاهنی که در موردش صحبت کردیم، ارائه می‌دهد. و فکر می‌کنم در این مرحله، عاموس اکنون از تجربه شخصی، از برخورد با شخصی که در رأس امور است درس گرفته است.

او عضوی از آن گروه برگزیده است. او کاهن بتل، یا به قول خودش، پناهگاه پادشاه، است. و فکر می‌کنم او متوجه شده که این افراد خیلی پا را از حد فراتر گذاشته‌اند، و از مرزهای خود پا را فراتر گذاشته‌اند، و طرز فکرشان در مورد پادشاه از خدا مهم‌تر است.

و من فکر می‌کنم عاموس به جایی رسید که متوجه شد، بله، داوری ضروری است. و این رؤیای نهایی که در فصل ۸، آیات ۱ تا ۳ می‌بینیم، واقعاً نکته را به خوبی روشن می‌کند. خداوند تصمیم گرفته است که بله، داوری باید بیاید، و این رؤیا این را نشان می‌دهد.

پس بیایید آن را بخوانیم. این چیزی است که خداوند متعال به من نشان داد. سبدی از میوه رسیده.

این یک سبد میوه تابستانی است. احتمالاً شامل انجیر، انار و فقط یک نقاشی طبیعت بی‌جان است. هنرمندان در گذشته، به خصوص، فقط یک نقاشی طبیعت بی‌جان می‌کشیدند.

آنها چیزهای معمولی را که روی میز قرار دارند نقاشی می کردند و آنها را طبیعت بی جان می نامیدند. بنابراین فقط تصویری از این میوه تابستانی وجود دارد و کلمه عبری برای این میوه رسیده «قیطس» است.

یادت باشد. از او پرسید، عاموس، چه می بینی؟ عاموس می گوید، یک سبد میوه رسیده

یک کالو قایتز. بنابراین او دقیقاً آنچه را که آنجا بود توصیف کرد. من با یک سبد میوه رسیده پاسخ دادم

سببی از میوه های تابستانی. آنگاه خداوند به من گفت: «زمان قوم من اسرائیل فرا رسیده است. دیگر بر آنها رحم نخواهم کرد».

در آن روز، خداوند متعال اعلام می کند، سرودهای معبد به ناله تبدیل خواهند شد. اجساد بسیاری در همه جا پرتاب شده اند. سکوت

می گوید، زمان برای قوم من NIV بنابراین برخی از تصاویر داوری که قبلاً در کتاب آمده است، اما ترجمه اسرائیل فرا رسیده است. این ترجمه سعی دارد ارتباط بین این اعلام داوری و رویای قایطس را نشان دهد. اما اگر آن را به معنای واقعی کلمه به عبری ترجمه کنید، اینگونه خواهد بود: خداوند به من گفت، پایان برای قوم من اسرائیل فرا رسیده است.

qayetz دیگر نه به آنها رحم می کنم و نه از کنارشان می گذرم. و کلمه پایان در زبان عبری، بنابراین او یک می بیند، او میوه تابستانی را می بیند، و سپس خداوند می گوید، پایان فرا رسیده است. چه ارتباطی وجود دارد؟ کار خوبی انجام داده است تا نشان دهد که ارتباطی وجود دارد ripe با استفاده از کلمه NIV من فکر می کنم

qayetz است. شباهت را می شنوید؟ qayetz، qayetz، اما حدس بزنید چی؟ کلمه عبری برای پایان و بنابراین این یکی از آن نمایش های صوتی است که پیامبران از آن استفاده می کنند و شما به qayetz. راحتی می توانید آن را در انگلیسی از دست بدهید

را qayetz اما کلمه میوه تابستانی در زبان عبری تلفظی شبیه به کلمه پایان دارد. بنابراین وقتی او کلمه بیندازد که کلمه ای با تلفظ مشابه است. و البته، میوه تابستانی به qayetz می بیند، باید شما را به فکر نوعی، برداشت میوه تابستانی نیز در اواخر فصل کشاورزی است

و بنابراین با ایده پایان مطابقت دارد. اما خداوند این نکته را بیان می کند که این میوه تابستانی باید شما را به فکر کلمه پایان بیندازد، و پایان برای قوم من فرا رسیده است. ما سندی داریم که در تقویم جازر کشف کردیم، کتیبه ای که به نام تقویم جازر کشف کردیم، و فصل کشاورزی را از دیدگاه بنی اسرائیل ترسیم می کند

و میوه های تابستانی در ماه های آگوست و سپتامبر، در پایان فصل کشاورزی برداشت می شدند. و در تقویم گزر در آخرین قسمت فهرست شده است. بنابراین، قایتز، می بینید که همیشه در ذهن آنها با پایان، پایان فصل کشاورزی مرتبط است

بنابراین، او اینجا یک بازی با کلمات زیبا انجام می دهد. خداوند زبان عبری خود را می داند و از آن برای بیان نکته ای استفاده می کند. خب، ما آن بخش را تمام کردیم، و حالا اصل مطلب برای فصل ۷ آیه ۱ تا فصل ۸ آیه ۳، این مجموعه رؤیاها چیست؟ ما در طول بحث آن را بیان کرده ایم، اما فقط برای تکرار، برای درک داوری به ظاهر سخت خدا، باید از دیدگاه او به واقعیت نگاه کنیم

دوباره تکرار کنم ، برای درک داوری به ظاهر سخت خداوند، باید از دیدگاه او به واقعیت نگاه کنیم . و من فکر می کنم بسیاری از مردم وقتی کتابی مانند مکاشفه را می خوانند، بر داوری خداوند تمرکز می کنند و آن را از چیزی در مورد شخصیت خداوند استنباط می کنند و خوبی او را زیر سوال می برند . اما خداوند حاکم مطلق است، او عادل است و او همچنین نیکوست، و ما باید این دو را در تعادل نگاه داریم

و انجام این کار گاهی اوقات دشوار است، اما فکر می کنم این مهم است وقتی که شما حتی به جهنم، کل مفهوم جهنم و آنچه که در بر دارد فکر می کنید . بعضی ها خواهند گفت، خب، این مجازات ابدی است . دیگران تا این حد پیش نمی روند

آنها در مورد نابودی صحبت خواهند کرد، شاید پس از اینکه خدا مجازات مناسبی را تعیین کرده باشد، اما هر کجا که به آن برسید، داوری سختی در پیش است، اما باید از دیدگاه خدا به آن نگاه کنید . و او حکیم مطلق است، او عادل است، و بنابراین دیدگاه او مهم است، و این چیزی است که او عاموس را مجبور کرد ، از طریق خط شاقول ببیند . خدا خط شاقول را در کنار همه ما قرار می دهد، و همه ما دیوارهای کج هستیم . و در نتیجه، عدالت و تقدس او نمی تواند این را تحمل کند، و بنابراین داوری ضروری است

بنابراین از نظر احساسی، خواندن بخشی از این قضاوت هنوز دشوار است ، اما دیدن آن مهم است . من در مدرسه علمیه دالاس دوره ای تدریس می کنم . سال های زیادی است که آن را تدریس می کنم، به نام شناخت خدا از طریق عهد عتیق، و در آن دوره، وظیفه اصلی این است که نشان دهیم خدا هم حاکم و هم بزرگ است، اما او همچنین خوب است

خیلی راحت می توان یکی از این دو را انتخاب کرد . بعضی از محققان عهد عتیق می گویند خدا حاکم مطلق است، او بزرگ است، اما همیشه خوب نیست . آنها یک جنبه شیطانی در یهوه می بینند

او خالق همه چیز است، چه خوب و چه بد . او یک روی تاریک هم دارد . دیگران خواهند گفت، خب، خدا خوب است، اما او حاکم مطلق نیست

او حاکم مطلق نیست . او درگیر نبردی با شر است و ما نمی دانیم چه کسی پیروز خواهد شد، اما خدا در طرف خیر است و این خیر در مقابل شر است، گوی شر با خدا ازلی است . این هم پاسخ درستی نیست

شما باید آنها را در تعادل نگاه دارید، و انجام این کار دشوار است، و کاری که من در آن دوره به دانشجویانم می آموزم این است که سال ها پیش نامه ای از مرد جوانی دریافت کردم که با خوبی خدا دست و پنجه نرم می کرد، و هیچ تجربه آسیب زایی که او را از نظر احساسی علیه خدا قرار دهد، نداشت . او فقط کتاب مقدس را می خواند، و از آنچه در مورد خدا می خواند خوشش نمی آمد . خدا برای او بیش از حد سخت گیر به نظر می رسید، بنابراین آماده بود که ایمان خود را رها کند

او نامه ای برای ده ها استاد حوزه علمیه یا استاد دانشگاه، و محقق کتاب مقدس فرستاد، و من تنها کسی بودم که به او پاسخ دادم، و از طریق ایمیل با او بحث طولانی ای داشتم . من هرگز شخصاً او را ملاقات نکردم، و در نهایت او راه خودش را رفت، و من هم راه خودم را . جزئیات آن را برایتان نمی گویم، اما از نامه ای که او با نام خودش برایم فرستاده بود استفاده کردم

اصلاً به آن اشاره نشده . فقط نامه ای است که من باید به آن می پرداختم . محتوا مهم است، نه شخص، و من از کلاس می خواهم که نامه ای در پاسخ بنویسند، چون او فرد بسیار باهوشی بود

او واقعاً صادقانه با این مسائل در یک کلیسای انجیلی خوب بزرگ می‌شد و من دانش‌آموزانم را به عنوان پروژه پایانی با آن نامه درگیر می‌کنم، و این یک مسئله دشوار است، و من آن را بررسی کردم، و از روی متن توضیح می‌دادم، و می‌توانم این جمله را بگویم. ما باید از دیدگاه خدا به مسائل نگاه کنیم، اما گاهی اوقات درک دیدگاه خدا دشوار است. باید به یاد داشته باشیم که او مقدس و عادل است، و من فکر می‌کنم پیامبران کوچک، تا حدی، ما را مجبور می‌کنند که با این مسئله و کتاب هوشع دست و پنجه نرم کنیم. ما اینجا به هوشع نمی‌پردازیم، اما اگر بتوانم کمی از مسیر خارج شوم، به عاموس برمی‌گردم، اما کتاب هوشع از هر دو طرف دارای بخش‌های دشواری است.

من با چند تا از دوستان یهودی‌ام در یک مطالعه کتاب مقدس یهودی-مسیحی شرکت دارم، نه یهودیان مسیحایی. خب، چند یهودی مسیحایی در گروه هستند، اما آنها بخشی از جنبش محافظه‌کار یهودی هستند و ما الان در حال مطالعه کتاب هوشع هستیم و در مورد این نوع چیزها صحبت می‌کنیم، و در دوره‌ای که تدریس می‌کنم، برای اینکه آنها را برای پروژه نهایی‌شان آماده کنم، از آنها می‌خواهم در مورد اینکه خدا در کتاب هوشع چگونه به نظر می‌رسد صحبت کنند. این نوعی نمونه کوچک از چیزی است که ما در کتاب مقدس می‌بینیم، بنابراین در کتاب هوشع، می‌بینیم که خدا به خاطر گناهانی که عاموس آشکار می‌کند، داوری سختی را بر قوم خود تحمیل می‌کند.

هوشع و عاموس اساساً معاصر بودند، و خدا در هوشع می‌گوید که قرار است مردم را از فرزندانشان محروم کند. او قرار است فرزندانشان را از آنها بگیرد، و این به معنای حمله نظامی و قتل عام کودکان خواهد بود چرا خدا باید چنین کاری کند؟ خب، آنها بعل‌پرست هستند و خداوند را به خاطر بعل، که خدای باروری کنعانی است، رد کرده‌اند، و کنعانی‌ها بعل را می‌پرستند زیرا فکر می‌کنند او به آنها بچه و محصول می‌دهد، و این چیزی است که آنها می‌خواهند.

او خدای باروری است، و بنابراین وقتی بچه‌دار می‌شوند، از بعل به خاطر دادن بچه تشکر می‌کنند. خداوند می‌گوید: «این کمکی به آنها نمی‌کند. بچه‌ها نعمتی از جانب من هستند، و اگر شما مرا به این شکل رد کنید و به خدای دیگری روی آورید، من آن نعمت‌ها را از شما می‌گیرم، و این اغلب سناریویی است که در آن خدا.» فرزندان را به خاطر گناهان پدر مجازات می‌کند.

او نعمت‌ها را از مردم می‌گیرد، چون مردم او را به عنوان منبع نعمت نمی‌شناسند، بنابراین در هوشع با تصاویر خشنی روبرو می‌شویم. خداوند به شکل شکارچیان مختلف خواهد آمد و به قوم خود حمله خواهد کرد و آنها را تکه تکه خواهد کرد. می‌دانید، شیرها، خرس‌ها وحشتناک هستند.

در همان زمان، در فصل دوم کتاب هوشع، خداوند می‌گوید، من اساساً قوم خود را به تبعید خواهم برد. من آنها را از عاشقانشان جدا خواهم کرد، و به یاد دارید که ازدواج هوشع با گومر درس عبرتی از همه اینهاست، جایی که او به او خیانت می‌کند، و سپس او می‌رود و او را از روی عشق، که در آن صورت عشقی شگفت‌انگیز بود، پس می‌گیرد، اما خداوند آنها را به تبعید خواهد برد، جایی که دیگر در اطراف بعل نخواهند بود، و او آنها را به بیابان باز خواهد گرداند. این تصویری است که هوشع از آن استفاده می‌کند، و به تعبیر دیگر، او قرار است حرف‌های شیرین و بی‌معنی در گوش او زمزمه کند.

او می‌خواهد به او به صورت عاشقانه نزدیک شود زیرا او عشق اول اوست و می‌خواهد او را دوباره به دست آورد، بنابراین اولین قدم این است که او را از عاشقانش، عاشقان دروغین، دور کند و محبت‌هایش را دوباره به دست آورد. منظورم این است که این زبان بسیار لطیفی است، و سپس در فصل ۱۱ کتاب هوشع خداوند می‌گوید: من پسر را از مصر بیرون آوردم، و می‌دانم که متی این را در مورد عیسی، که اسرائیل ایده‌آل جدید است، به کار می‌برد، اما او در کتاب هوشع ۱۱ در مورد بیرون آوردن اسرائیل، ملت اسرائیل، از مصر

توسط موسی توسط خداوند صحبت می کند. من اسرائیل را از مصر بیرون آوردم، و هر چه بیشتر آنها را صدا زدم، بیشتر به دنبال بت ها رفتند.

خب، آن نمی تواند عیسی باشد. آن عیسی نیست، بنابراین آن متن در دو سطح عمل می کند. یک کاربرد دارد. یک کاربرد مناسب برای عیسی به عنوان اسرائیل ایده آل، که تجربه اش آینه ای از اسرائیل پیشین است.

اسرائیل پیشین در بیابان شکست خورد. عیسی با شکست دادن شیطان در بیابان، زمانی که شیطان او را وسوسه کرد، در بیابان موفق شد، بنابراین بین این دو متن نوعی همبستگی وجود دارد، اما در متن هوشع، او در مورد چگونگی رویگردانی اسرائیل از خدا پس از آنکه او آنها را نجات داد و او را قوم عهد خود قرار داد صحبت می کند و آنها به خدایان دروغین روی آوردند و خداوند را رد کردند، و بنابراین خداوند قرار است آنها را داوری کند، و این داوری سختی خواهد بود، اما بعد شما در هوشع ۱۱ به نکته ای برخورد می کنید. شگفت انگیز است.

انگار خداوند پرده را کنار می زند و به شما اجازه می دهد تا به قلبش نگاه کنید، و اساساً می گوید، چگونه می توانم از تو دست بکشم، و او در اینجا از تصویر پدر و پسر به جای زن و شوهر استفاده می کند. چگونه می توانم تو را رها کنم؟ من نمی توانم تو را مانند سدوم و عموره بسازم. او از دو نام مختلف برای شهرهای نزدیک استفاده می کند، اما سدوم و عموره هستند که در معرض دید قرار دارند.

من نمی توانم تو را کاملاً مانند سدوم نابود کنم، زیرا رحمت من، در درون من می چرخد، و بر خشم من نسبت به تو غلبه می کند، و سپس خداوند نکته را بیان می کند، من خدا هستم، نه یک انسان، و فکر نمی کنم مقایسه، تضاد این باشد که من احساسات ندارم، و تو داری. نه، او در مورد احساسات خود صحبت می کند، اما به عنوان خدا، می توانم احساساتم را در تعادل کامل نگه دارم. خشمی که از تقدس و میل به عدالت من ناشی می شود، می توانم آن را متعادل کنم، با رحمت و شفقت و میل به بخشش تو تعدیل کنم، و بنابراین می بینیم که هر دوی آنها در حال کار هستند، و به گونه ای به تصویر کشیده شده است که گویی این یک مبارزه در درون خداست.

او موجودی عاطفی است و ما احساسات داریم. بخشی از دلیل آن این است که ما به تصویر او ساخته شده ایم، اما در هوشع، این را می بینید، شما باید تصاویر خشن را با تصاویر لطیف متعادل کنید، و به نظر می رسد خود خدا با این موضوع دست و پنجه نرم می کند، و اگر فکر می کنید که، اوه، من دارم خدا را، انسان انگاری می کنم، عذرخواهی نمی کنم. این خداست که خودش این را می گوید، و نمی توانید بگویید، خب او واقعاً احساساتی ندارد، زیرا در آن متن می گوید که دارد، بنابراین از بسیاری جهات یک متن بسیار مهم است، اما بنابراین این چیزی است که ما با آن دست و پنجه نرم می کنیم وقتی به متنی مانند این در عاموس می رسم، جایی که این قاضی، این داوری سخت قرار است بیاید، و من باور کردم که خدا قرار است از ملخ ها استفاده کند، و او قرار است از آتش استفاده کند، به اصطلاح، حتی اگر در ابتدا کوتاه آمد.

هر چیزی بر اساس این قضاوت پیش می رود، بنابراین هنگام تلاش برای پردازش و مرتبط کردن این موارد باید به نکاتی فکر کنیم، و با متنی مانند این، باید به سراغ آن برویم. کمی وقت گذاشتیم تا به هوشع و برخی متون دیگر بروم، زیرا باید به همبستگی بپردازید. باید این را با متون دیگر مرتبط کنید، و یکی از چیزهایی که به دوستم که آن نامه را برایم نوشت، که دوست من، دوست مکاتبه ای من شد، گفتم، می دانید، باید به یاد داشته باشید که خدا، بله، به نظر خشن می آید، اما او خود را از عواقب گناه جدا نمی کند، زیرا خدا-انسان آمد، شخص دوم الوهیت، عیسی، خدا-انسان آمد و مجازات گناهان را متحمل شد و از آن عبور کرد بنابراین چیزی در مورد عدالت و گناه وجود دارد که فقط راه است، باید به روشی خاص عمل کند، و برای رستگاری ما، خدا وارد آن شد و خودش رنج کشید. عیسی برای ما بر روی صلیب رنج کشید، نه فقط عیسی انسان، خدا-انسان بر روی صلیب رنج کشید، بنابراین فکر می کنم یادآوری این نکته نیز مهم است.

ممکن است همه چیز را نفهمیم؛ در همه اینها رازی نهفته است، اما می‌دانیم که خدا آنقدر به ما اهمیت می‌دهد که خودش را به زحمت بپردازد تا ما رستگار شویم. شاید روزی همه چیز را برای ما توضیح دهد، شاید نه، شاید در آن زمان به پاسخی نیاز نداشته باشیم. خب، بیایید ادامه دهیم، و در این بخش بعدی، از فصل ۸، آیه ۴ تا فصل ۹، آیه ۱۰، در مورد اجتناب‌ناپذیر بودن داوری صحبت می‌کنیم، ما تا حدودی بخش الف آن را انجام دادیم، و حالا می‌توانیم بخش ب را انجام دهیم، و در طرح کلی من، سه بخش در اینجا به عنوان نکات فرعی دارم.

یک جامعه فاسد کاملاً در خسوف فرو می‌رود، آیات ۸:۴ تا ۱۴. دلیل انتخاب من این است که در یکی از آیات اینجا، خداوند به خسوف اشاره می‌کند. او به نور اشاره می‌کند، همه چیز در وسط روز تاریک می‌شود، که برای آنها خسوف محسوب می‌شد، و نشانه بزرگی برای آنها بود.

این فقط یک اتفاق طبیعی نخواهد بود. آنها نمی‌فهمیدند که چگونه یک کسوف رخ می‌دهد. آنها این را به عنوان یک عمل الهی می‌دیدند و این در تجربه آنها وجود داشت.

سپس در فصل ۹، آیات ۱ تا ۶، عنوان این یکی را گذاشته‌ام، خدا همیشه در قایم‌باشک پیروز می‌شود. خواهید دید که چرا این را انتخاب کردم، و سپس در فصل ۹، آیات ۷ تا ۱۰، ما در یک الک تکانه‌ایم می‌دانید الک چیست.

شما از آن برای جدا کردن چیزها استفاده می‌کنید، و خداوند قوم خود را در غربال تکان خواهد داد، و این خبر خوبی خواهد بود زیرا ما شروع به گذار به پایان خوشی می‌کنیم که در عاموس رخ خواهد داد. ما قرار است این گذار را انجام دهیم، و این تصویر خدا که قوم خود را در غربال تکان می‌دهد، خبر خوبی است. این خبر خوبی برای بازماندگان صالح است.

بنابراین، این جایی است که ما در حال رفتن به بخش بعدی کتاب هستیم. بنابراین، فصل ۸، آیه ۴. این را بشنوید، ای کسانی که نیازمندان را پامال می‌کنید و فقرای زمین را از بین می‌برید. ما قبلاً این زبان را شنیده‌ایم، بنابراین به این موضوع بی‌عدالتی برمی‌گردیم، و خداوند برای این افرادی که با دیگران ناعادلانه رفتار می‌کنند، پیامی دارد و می‌گوید: «این چیزی است که آنها می‌گویند، ماه نو کی تمام می‌شود تا بتوانیم غلات بفروشیم؟» آنها یک جشن مذهبی را همزمان با ماه نو برگزار کردند و روز سبت به پایان رسید تا ما بتوانیم گندم را به بازار عرضه کنیم، در پیمانۀ صرفه‌جویی کنیم، قیمت را افزایش دهیم و با ترازوهای نادرست تقلب کنیم، تقریباً انگار که به این کار افتخار می‌کنند.

خریدن فقرا با نقره و نیازمندان در ازای یک جفت صندل، دوره‌گردی با مردم. ما اشاراتی به این موضوع دیده‌ایم، و حتی فروختن جارو، کاه با گندم. بسیار خوب، بیایید همین جا توقف کنیم.

بنابراین خداوند آنها را به عنوان کسانی که در اطراف ایستاده‌اند و به فقرا ظلم می‌کنند، به تصویر می‌کشد. آنها می‌خواهند مردم را خرید و فروش کنند. آنها همچنین محصولات کشاورزی، غلات و از این قبیل چیزها را خرید و فروش می‌کنند.

و بنابراین، آنها نمی‌توانند صبر کنند تا مراسم مذهبی تمام شود و سبت تمام شود. در حال حاضر، آنها سبت را نقض نمی‌کنند. آنها در روز سبت درگیر این نوع فعالیت اقتصادی یا ظاهراً تجارت برده نیستند.

اما آنها بی‌صبرانه منتظرند تا سبت تمام شود. و فکر می‌کنم نویسنده‌ای گفته است، اگر به کتاب عاموس مراجعه کنید، نقض نه فرمان از ده فرمان را خواهید یافت. نه فرمان از ده فرمان نقض خواهد شد.

تنها استثنا، روز سبت است. خب، آیا واقعاً یک استثناست؟ و فکر می‌کنم این نویسنده نکته را درست بیان کرد. خب، از نظر فنی، آنها سبت را نقض نکرده‌اند، اما در روح، وقتی در روز سبت نشست‌اید، ای کاش آن روز تمام می‌شد.

شما روز سبت را جشن نمی‌گیرید. شما از سبت آنطور که خداوند در نظر داشته، به عنوان نوعی آسودگی از هفته کاری که خداوند به لطف خود به شما عطا کرده است، لذت نمی‌برید. حتی وقتی او جهان را می‌آفریند، در روز هفتم از خلق کردن دست می‌کشد و الگوی سبت را ارائه می‌دهد.

بنابراین، من فکر می‌کنم آنها در روح خود، روز سبت را نقض می‌کنند. بله. اگر می‌توانستند، در روز سبت این فعالیت را انجام می‌دادند.

خساست در پیمان، افزایش قیمت، و تقلب با ترازوهای نادرست. خب، این اتفاقی که داره می‌افته. و من می‌خوام از روی متنی که نوشتم بخونم.

دو تا از طرفندهای مورد علاقه‌شان، کم کردن از پیمان و بالا بردن قیمت بود. به معنای واقعی کلمه، ایفه واحد اندازه‌گیری خشک، را کوچک و شِکِل را بزرگ می‌کردند. شِکِل سکه‌ای بود که برای خرید چیزی از آن استفاده می‌کردید.

بنابراین، هنگام اندازه‌گیری غلات، از ایفه (کمتر از حد استاندارد استفاده می‌کردند، به طوری که مشتری کمتر از آنچه فکر می‌کرد خریده است، دریافت می‌کرد. خب، اوه، شما می‌خواهید یک کیسه غلات بخرید. بگذارید سبد آلفای خودم را ببورم.

وای، وای. تو یه سبد کوچیک‌تر برمی‌داری. اینجا دو تا سبد داری.

بنابراین، آنها می‌توانند در این مورد هر دو راه را بروند. اما شما مقدار کم را برمی‌دارید و دانه دانه آن را اندازه می‌گیرید. این ذره‌ای از حقیقت است.

آلفا باشد. خب، این چیزی است که از یک طرف اتفاق می‌افتد.

بنابراین، مشتری کمتر از آنچه فکر می‌کرده خریده، دریافت خواهد کرد. در عین حال، آنها از وزنه‌ای سنگین‌تر از استاندارد شِکِل برای اندازه‌گیری قیمت خرید استفاده می‌کنند تا مشتری در واقع بیشتر از آنچه باید بپردازد، بپردازد. بنابراین، شما باید یک شِکِل به من بدهید.

خب، او یک واحد پول به شکل شِکِل دارد، اما از یک شِکِل معمولی سنگین‌تر است. بنابراین، شما پول بیشتری می‌دهید و پول کمتری گیرتان می‌آید. می‌بینید چطور کار می‌کند؟ و بعد، همانطور که در این بخش می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که ترازوها دستکاری شده‌اند.

بنابراین، آنها کاری با ترازو انجام داده‌اند که اوضاع را بدتر کرده، بیشتر به نفع خودشان. مطمئن نیستم چطور این کار را کرده‌اند، آنها را خم کرده‌اند یا چیزی شبیه به این، چون آنها از ترازو برای وزن کردن این چیزها استفاده می‌کنند. و آیا تا به حال این اتفاق برای شما افتاده است؟ شما مقداری توت فرنگی از بازار کشاورزان می‌خرید و لایه بالایی فوق‌العاده به نظر می‌رسد، اما وقتی به لایه پایینی می‌رسید، همه آنها فاسد شده‌اند.

بهرتر است فوراً آنها را بخورید، چون حدود پنج دقیقه دیگر قابل خوردن نخواهند بود. بنابراین، این کاری است که آنها انجام می‌دهند. در سبد ایفا، گاه ریخته می‌شود.

بنابراین، شما واقعاً به اندازه‌ای که فکر می‌کردید غله دریافت نمی‌کنید. به دلیل نحوه‌ی وزن کردن، مقدار کمتری غله دریافت می‌کنید، و همچنین مخلوطی از غله واقعی و گاه دریافت می‌کنید. و بنابراین، خداوند از این رفتار راضی نیست.

این یک بی‌عدالتی است. و می‌دانید، ما دیروز تأکید کردیم که باید در مورد برداشت متون کتاب مقدس و قرار دادن آنها در یک زمینه مدرن، بدون در نظر گرفتن زمینه اینجا، مراقب باشید. اما به نظر من این برای . بازرگانان مسیحی، هر تاجری، کاملاً قابل اجرا است.

خداوند نظاره‌گر است، و من نمی‌بینم که چرا او امروز در مورد این نوع تقلب در بازار، نسبت به آن زمان احساس متفاوتی دارد. به نظر من این یک چیز جهانی است. خداوند از اینکه مردم از نظر اقتصادی دیگران را فریب می‌دهند، متنفر است.

و بنابراین، من فکر می‌کنم مسیحیان باید مطمئن شوند که شیوه‌های تجاری‌شان منصفانه است و مردم را فریب نمی‌دهند. و می‌دانم که در دنیای تجارت، برخی از مردم خواهند گفت، خب، همه این کار را می‌کنند. این فقط روشی است که کار می‌کند.

همه این کار را می‌کنند. اگر قرار است سودی به دست آورید، باید این نوع کارها را انجام دهید. نه، لازم نیست.

می‌دونی، به خداوند توکل کن. به روش او عمل کن. منصف باش.

و او ممکن است با برکت دادن به شما، شما را غافلگیر کند، زیرا شما خلاف جهت حرکت می‌کنید، بدون هیچ گونه شوخی و مزاحی. شما خلاف جهت حرکت می‌کنید، و او هنگامی که شما به او احترام می‌گذارید، به شما احترام خواهد گذاشت. خانه‌الی را به یاد داشته باشید.

خداوند می‌گوید، من به کسانی که مرا احترام می‌کنند، احترام خواهم گذاشت. کسانی را که این کار را نمی‌کنند، مجازات خواهم کرد. پس به خداوند فرصتی بدهید.

اگر درگیر چیزی شبیه به این هستید، سعی کنید به روش خداوند عمل کنید. و تماشا کنید. او ممکن است شما را از راه‌هایی که فکرتان را هم نمی‌کردید، برکت دهد.

بنابراین، خداوند از این موضوع راضی نیست، و این واقعاً نوعی بخش اتهامی این سخنرانی دآوری است. خداوند به خود، به غرور یعقوب، قسم خورده است. من هرگز هیچ کاری را که آنها انجام داده‌اند فراموش نخواهم کرد.

آن را این گونه بیان می‌کند: من به خودِ فخر یعقوب قسم NIV من این را فراموش نخواهم کرد. ترجمه، خورده‌ام، گویی او فخر یعقوب است. این یک تفسیر در اینجا است که خداوند به خود قسم می‌خورد. هرچند که این موضوع بیان نشده است، و سپس می‌گوید، من فخر یعقوب هستم، و این کنایه آمیز است.

مردم به من به عنوان خدایشان افتخار می کنند. شما هرگز این را از نحوه رفتارشان با من، نادیده گرفتن اصول و قوانین من، نخواهید فهمید. فکر می کنم ترجمه هایی را دوست دارم که آن را به عنوان قسم خداوند به غرور یعقوب تعبیر می کنند، و این حتی طعنه آمیزتر است.

غرور یعقوب به معنای واقعی کلمه غرور آنهاست. در هوشع نیز به همین شکل توصیف شده است. و بنابراین، به یاد داشته باشید، شما به چیزی سوگند یاد می کنید که ثابت و تغییرناپذیر است.

و بنابراین، خداوند اشاره می کند که تکبر و غرور یعقوب چیزی است که جز با قضاوت تغییر نخواهد کرد. و بنابراین، من می خواهم، درست همانطور که به زندگی یا تقدس خود سوگند یاد می کنم، غرور آنها به اندازه شخصیت ابدی و تغییرناپذیر من تغییرناپذیر است. بنابراین، این فقط با طعنه و کنایه همراه است.

من به غرور و تکبرشان سوگند یاد می کنم. هرگز هیچ یک از کارهایشان را فراموش نخواهم کرد. این را هم فراموش نخواهم کرد.

جدا از توبه و بخشش، خداوند فراموش نمی کند. و سپس، ما به نوعی به اعلام داوری بیشتری می رسیم که توصیف می کند چه اتفاقی برای سرزمین خواهد افتاد. آیا زمین برای این نخواهد لرزید؟ و همه کسانی که در آن زندگی می کنند، سوگواری خواهند کرد.

مردم خواهند ترسید و خواهند لرزید. تمام سرزمین مانند رود نیل طغیان خواهد کرد. مانند رود مصر به تلاطم خواهد افتاد و سپس فرو خواهد نشست.

آنها از نیل و تغییرات فصلی آن آگاه بودند. آب نیل بالا می آمد و سپس پایین می رفت. این اتفاق به تدریج رخ می دهد، اما او هنوز هم از آن به عنوان استعاره ای برای لرزاندن زمین استفاده می کند.

بنابراین، همانطور که آب نیل بالا و پایین می رود، بله، مدتی طول می کشد، اما نکته این نیست. من قصد دارم همین کار را با زمین انجام دهم. زمین خواهد لرزید و شما شاهد بالا و پایین رفتن آن خواهید بود.

می دونی، بعضی از این صحنه های زلزله رو می بینی، انگار یه جورایی خوش می گذره یا یه همچین چیزی. آره، و این چیزیه که اون اینجا داره بهش اشاره می کنه. و بنابراین، کل زمین قراره این کار رو بکنه.

و بنابراین، این همان مضمون زلزله است. ما در مورد روز خداوند و برخی از تصاویری که با آن همراه است صحبت کردیم، و اغلب وقتی خداوند در یک تجلی الهی، در داوری ظاهر می شود، تمام زمین می لرزد. او خالق همه چیز است، و وقتی او برای انجام داوری می آید، گویی خود زمین وحشت زده می شود.

این شخصیت پردازی شده است. از آنچه قرار است اتفاق بیفتد می ترسد، زیرا زمین آسیب جانی خواهد دید. خود زمین از عواقب داوری بر مردم رنج خواهد برد.

و بنابراین، فکر می کنم بخشی از آن دخیل است. تقریباً مثل این است که به زمین شخصیت داده می شود. خیلی شاعرانه و خیلی استعاری است.

نگوید پیامبر به خاطر تصویر کردن سرزمین [عربستان] اینگونه احمق است. نه، این شعر خوبی است. زبان استعاری خوبی دارد.

خداوند متعال اعلام می‌کند که در آن روز، خورشید را در ظهر غروب خواهم داد و زمین را در روز روشن تاریک خواهم کرد. به نظر من مانند یک کسوف است. و آنها کسوف داشتند، و ما از فرهنگ و حتی کتاب مقدس می‌دانیم که کسوف به عنوان نشانه‌های بزرگی از جانب خدا تلقی می‌شد، اما از زمان‌های بسیار بسیار زیاد.

قبل از سقوط بابل، کسوفی رخ داده بود و پادشاه بابل در آن زمان خدای ماه را می‌پرستید، بنابراین ماه گرفتگی رخ داده بود. و بنابراین، این چیزها واقعاً توجه آنها را جلب می‌کرد. آنها آن را به عنوان دخالت خدایان می‌دیدند.

من نمی‌گویم که کسوف‌های امروزی مداخلات الهی هستند. آنها می‌توانند در زمینه‌های خاصی مانند گذشته باشند، و بنابراین ظاهراً خداوند نوعی کسوف را به همراه خواهد داشت، اما حتی اگر او فقط به صورت استعاری صحبت می‌کند، این ایده تبدیل نور به تاریکی است. ما در سراسر کتاب از این استفاده کرده‌ایم.

داوری نزدیک است. من جشن‌های مذهبی شما را به سوگواری و سرودهایتان را به گریه تبدیل خواهم کرد. همه شما را مجبور خواهم کرد که پلاس بپوشید و سرهایتان را بتراشید.

این کاری است که آنها در فرهنگ خود برای سوگواری مرگ کسی انجام می‌دادند. آنها سر خود را می‌تراشیدند، پلاس می‌پوشیدند تا به همه نشان دهند که زندگی در حال حاضر غیرطبیعی است. ما از فقدان رنج برده‌ایم و برای آن سوگواری می‌کنیم، و شما این را در سراسر جهان باستان خاور نزدیک می‌بینید.

وقتی خدای بعل در اساطیر کنعانی می‌میرد، در واقع مغلوب مرگ می‌شود و به دنیای زیرین می‌رود. خدای والا ال پایین می‌آید، پلاس می‌پوشد و شروع به بریدن بدن خود برای سوگواری می‌کند. بنابراین، آنها در این فرهنگ، حتی تا به امروز، بسیار برون‌گرا هستند.

اگر تصاویر تلویزیونی از خاورمیانه را ببینید، وقتی سوگواری می‌کنند، وقتی عصبانی هستند، بسیار بسیار احساساتشان را بروز می‌دهند، و این اتفاقی است که قرار است بیفتد، و سپس به شدت آن توجه کنید. من آن زمان را مانند سوگواری برای یک پسر تنها و پایان آن را مانند یک روز تلخ خواهم کرد. از دست دادن، فرزند وحشتناک است، اما شما به ویژه برای افرادی که تنها فرزند خود را از دست می‌دهند، یک فرزند تنها، احساس همدردی می‌کنید، و این میزان سوگواری است.

همانطور که داوری بر آنها نازل می‌شود، آنها برای آنچه در اطراف خود می‌بینند، یعنی مرگ و ویرانی گسترده سوگواری خواهند کرد، همانطور که شما برای یک پسر یگانه سوگواری می‌کنید. ناله و شیون بلند خواهد شد. خداوند متعال اعلام می‌کند که روزهای فرا می‌رسد که من قحطی را در سراسر سرزمین خواهم فرستاد، و ما قبلاً از این تصویر برای قحطی‌های واقعی استفاده کرده‌ایم.

خداوند قبلاً قحطی را برای آنها فرستاده است، حداقل در برخی مناطق، تا توجه آنها را جلب کند، اما این چیزی نیست که او اینجا در مورد آن صحبت می‌کند، زمانی که من قحطی را در سراسر سرزمین خواهم فرستاد، نه قحطی غذا یا تشنگی برای آب، بلکه قحطی شنیدن سخنان خداوند. بنابراین زمانی فرا خواهد رسید که شما پیامی از خداوند می‌خواهید، اما آن را دریافت نخواهید کرد. شائول را به خاطر دارید؟ شائول تا جایی از خداوند نافرمانی کرد که دیگر نتوانست با خداوند تماس بگیرد.

او هیچ پیام نبوی دریافت نمی‌کرد، به جز شاید یک پیام داوری از سموئیل، و خداوند دیگر با او ارتباط برقرار نمی‌کرد. و او در نهایت چنان ناامید شد که به سراغ جادوگر یا واسطه‌ای رفت که واسطه‌ای اندور

است، زیرا او در تلاش است تا با مردگان، با سموئیل، ارتباط برقرار کند. و این همان چیزی است که قرار است برای این افراد اتفاق بیفتد.

به یاد داشته باشید، آنها کسانی بودند که به انبیا گفتند، خفه شو، حرف زن. ما این را در مورد کاهن بیت‌ئیل می‌بینیم. او به عاموس می‌گوید، خفه شو، از اینجا برو، ما پیام نبوتی تو را نمی‌خواهیم.

و بنابراین این یک قضاوت بسیار مناسب است. ما می‌بینیم که قضاوت خدا بسیار شدید خواهد بود. اکنون می‌بینیم که این قضاوت مناسب است.

مردمی که کلام خدا را به شیوه‌ای بسیار تهاجمی رد می‌کنند، ممکن است روزی فرا برسد که خدا دیگر با آنها، ارتباط برقرار نکند، و این اتفاقی است که قرار است بیفتد. مردم از دریا تا دریا، از مدیترانه تا دریای مرده تلوتلو خواهند خورد. مردمی که در جلیل هستند، از دریا تا دریا تلوتلو خواهند خورد و از شمال تا شرق سرگردان خواهند شد، در جستجوی کلام خداوند، اما آن را نخواهند یافت.

انبیاء صحبت نخواهند کرد. در آن روز، زنان جوان دوست‌داشتنی و مردان جوان قوی از تشنگی غش خواهند کرد. کسانی که قسم می‌خورند، حالا اینجا زبان کمی رمزآلود می‌شود، اما فکر می‌کنم او به بت‌ها، بت‌های مختلف اشاره می‌کند.

کسانی که به گناه سامره قسم می‌خورند. گناه سامره چه می‌توانست باشد؟ من فکر می‌کنم گناه به عنوان استعاره‌ای برای بت‌پرستی استفاده می‌شود. وقتی بتی را می‌پرستید، گناه می‌کنید.

بنابراین این بتی در سامره است که باعث می‌شود مردم هنگام پرستش آن گناه کنند. و بنابراین کسانی که به گناه سامره قسم می‌خورند، من آن را به بت‌پرستی گناه‌آلود یا بت گناه‌آلودی که در سامره ساکن است، تشبیه می‌کنم. شاید بعل، شاید خدای کنعانی بعل.

می‌دانید، اخاب با یک همسر کنعانی، ایزابل، ازدواج کرد و او پرستش بعل را رواج داد. و پرستش بعل با پرستش اشره همراه است. اشره الهه‌ای است که مورد پرستش قرار می‌گیرد.

پس احتمالاً چیزی شبیه به این. چه کسی می‌گوید، به یقین خدای تو زنده است، دان؟ یربعام اول را به یاد دارید، که در دان تمثالی برپا کرد، یک گوساله طلایی.

به نظر می‌رسد دارد به آنچه در ابتدا برای اسرائیل اتفاق افتاد گوش می‌دهد. و اگرچه فکر می‌کنم او قصد داشت آن را به نوعی نماد یهوه قرار دهد، اما این یک نماد باروری است. کاملاً کنعانی است.

این تلفیقی است. و من فکر می‌کنم احتمالاً این خدایی است که آنها در اینجا می‌پرستند. با گذشت زمان، مطمئنم که آنها آن خدا را در کنار پرستش بعل می‌پرستند.

یا به همان اندازه که در مورد خدا صادق است، به معنای واقعی کلمه همان راه و روش بئرشبع است. و بنابراین ما دقیقاً مطمئن نیستیم که این به چه معناست. اما با توجه به تشابه، فکر می‌کنم که باید به نوعی سیستم پرستش کاذب اشاره داشته باشد.

شاید پرستش بت‌ها در بئرشبع زنده باشد. آنها هرگز سقوط نخواهند کرد تا دوباره برخیزند. و بنابراین توجه کنید که یهودا است، بئرشبع در جنوب.

این یهودا است. بنابراین او به آرامی اما مطمئناً یهودا را نیز در این امر دخیل می‌کند زیرا داوری به زودی از راه خواهد رسید.

خب، این بخش اول این بخش است. من برای بیان اصل مطلب تا آیه ۱۰ از باب ۹ صبر می‌کنم. ما از باب ۹ شروع می‌کنیم و آن را در سخنرانی بعدی به پایان می‌رسانیم.

بنابراین به فصل ۹ می‌رسیم، و عاموس قرار است رویای دیگری ببیند. من خداوند را دیدم. و اینجا خداوند آدونای است.

این به خداوند به عنوان خدای متعال اشاره دارد. و بنابراین من خدای متعال را دیدم که در کنار محراب ایستاده بود. بنابراین او نوعی مرکز عبادت را می‌بیند.

او همین الان به چند مرکز عبادت اشاره کرد. می‌دانید، دان، بئرشبع و سامره. و من خداوند را دیدم که کنار قربانگاه ایستاده بود.

شاید فکر کنید، خب، کدام قربانگاه؟ هر قربانگاهی که این افراد در آن عبادت می‌کنند. و او گفت: «به بالای ستون‌ها ضربه بزنید تا آستانه‌ها بلرزند.» بنابراین خداوند دستور می‌دهد که محرابی که این قربانگاه در آن قرار دارد، سقوط کردن، فرو ریختن.

آنها را بر سر همه مردم فرود آورید. پس معبدی وجود دارد که در آن محرابی وجود دارد، و خداوند دستور می‌دهد که معبد ویران شود. و سقف آن روی آنها فرو خواهد ریخت.

و کسانی که باقی مانده‌اند، به نظر می‌رسد که مفهوم ضمنی این است که وقتی محراب فرو بریزد، منظورم این است که وقتی معبد فرو بریزد، بسیاری کشته خواهند شد. کسانی را که باقی مانده‌اند، با شمشیر خواهم کشت. هیچ‌کس فرار نخواهد کرد.

هیچ‌کس از آن فرار نخواهد کرد. پس ببینید که چگونه مضمون اجتناب‌ناپذیری قضاوت در اینجا بسط داده شده است. من از آن به عنوان نوعی مضمون غالب برای این بخش استفاده کردم.

فکر می‌کنم همینطور است، اما اینجا به طور خاص به آن اشاره شده است. و اینجا جایی است که، به یاد داشته باشید، در طرح کلی‌ام، این بخش را «خدا همیشه در قایم‌باشک پیروز می‌شود» نامیدم. فکر می‌کنم حالا متوجه خواهید شد که چرا از این عنوان استفاده می‌کنم.

بنابراین آنها ممکن است سعی کنند از داوری فرار کنند. می‌دانید، وقتی داوری فرا می‌رسد، همیشه فراریان و پناهندگانی وجود دارند. با این حال، آنها خود را در بالای کوه کارمل پنهان می‌کنند.

خب، کارمل یکی از مناطق مرتفع‌تر است. فرض کنیم که آنها سعی می‌کنند به ... برسند. من از شعر جلوتر پریدم، بنابراین متأسفم. با این حال، آنها تا اعماق پایین حفاری می‌کنند.

یه دقیقه دیگه به کارمل برمی‌گردیم. هرچند تا اعماق زمین پایین برن، از اونجا به بعد دست من اونا رو می‌گیره. پس ایده‌ای که ممکنه وجود داشته باشه اینه که اگه برن به خود شئول، جایی که مرده‌ها ساکنن، می‌تونن خیلی عمیق تو زمین حفاری کنن، سعی کنن از من دور بشن.

نه، فایده‌ای ندارد. حتی اگر به آسمان‌های بالا صعود کنند، از آنجا آنها را پایین خواهم آورد. بنابراین بدیهی است که نمی‌توانند راه خود را به دنیای زیرین باز کنند.

آنها نمی‌توانند به آسمان‌ها صعود کنند. اما خداوند عادل است، می‌دانید، از نظر تئوری می‌گوید، حتی اگر بتوانید به دورترین نقاط دنیا بروید، از دست من خلاص نخواهید شد. اگر سعی کنید در اطراف از من پنهان شوید، من شما را پیدا خواهم کرد و مجازاتم را بر شما نازل خواهم کرد.

و خب، به منطق اینجا فکر کنید. به این می‌گویند مریسم، که در آن از دو قطب مخالف برای اشاره به هر چیزی که بین این دو قرار دارد استفاده می‌کنید. خب، اگر آن مکان‌ها امن نیستند، پس در مورد مکان‌هایی که می‌توانم به آنها دسترسی داشته باشم چه؟ نه، این کار جواب نمی‌دهد.

اگرچه پنهان شوند، و او به سوی کسانی که اینجا هستند فرود می‌آید. اگرچه خود را در قله کارمل که مرتفع است پنهان کنند، در آنجا آنها را شکار خواهم کرد و خواهم گرفت. اگرچه از چشمان من در قعر دریا پنهان شوند، این واقعاً شدنی نیست، اما حتی اگر سعی کنند، در آنجا به مار فرمان خواهم داد تا آنها را بگذرد.

بنابراین هر کجا که بروند، بالا یا پایین، هر کجای دنیای خدا، خداوند آنها را دستگیر خواهد کرد، و او حتی مأموران و مامورانی دارد. او این مار را دارد. بنابراین این به چند روش تفسیر شده است.

... در متن شاعرانه کتاب مقدس، موجودی دریایی به نام لویاتان وجود دارد که موجودی هفت سر است و با زمزمور ۷۴ می‌گوید که خداوند سرهای لویاتان را شکست داد. ما از مطالب کنعانی می‌دانیم که او هفت سر دارد. بنابراین شاید او به هیولای آشوب اشاره می‌کند.

اسمش همینه. تو دریا زندگی می‌کنی. پس شاید مار اینجا اون باشه.

در جاهای دیگر از لویاتان به عنوان مار یاد شده است. بنابراین شاید خداوند می‌گوید، حتی آدم‌های بد، نیروهای شر، در نهایت از من اطاعت می‌کنند، و من به آنها خواهم گفت که تو را بگیرند و گاز بگیرند و تو خواهی مرد. شاید این در نظر باشد.

همچنین ممکن است او فقط در مورد مار صحبت کند. گاهی اوقات در زبان عبری، وقتی کلمه‌ای صرفاً عمومی است، حرف تعریف را روی آن می‌گذارند. ما گاهی اوقات این کار را می‌کنیم.

ما در مورد پرنده آبی معمولی یا سگ معمولی صحبت خواهیم کرد، و فقط می‌گوییم سگ، و می‌دانیم که در یک زمینه عمومی است. حرف تعریف همیشه به این معنی نیست که به طور خاص یک چیز مفرد است. بنابراین می‌توانید آن را به این صورت ترجمه کنید، یک مار، یک مار سمی، آنها را نیش خواهد زد.

می‌دونی، یه نوع مار دریایی که می‌تونه آدم رو بکشه. خب، یه کم بین مفسران در مورد اینکه اون چیه بحث هست. در هر صورت، خبر بدیه

اما مار، آن را که شما تشخیص می‌دهید، مرگ را به سوی شما خواهد آورد. اگرچه آنها توسط دشمنانشان به تبعید رانده شده‌اند، من به شمشیر فرمان خواهم داد تا آنها را در آنجا بکشد. بنابراین شما نمی‌توانید فرار کنید.

شما نمی‌توانید از داوری من فرار کنید. داوری من شامل تبعید خواهد بود. ممکن است فکر کنید، خب، شاید اگر به تبعید برویم، از این مکان دور خواهیم بود، و اینجا جایی است که خداوند زندگی می‌کند.

آنها ممکن است خداوند را به عنوان خدای حامی قلمرو خود در نظر بگیرند. خیر. عهد عتیق تأکید می‌کند که خداوند یک خدای منطقه‌ای نیست که محدود به یک مکان باشد.

او خالق حاکم بر تمام جهان است و همه چیز را کنترل می‌کند، و حتی اگر شما در تبعید باشید، من شمشیر را برای کشتن آنها فرمان خواهم داد. من آنها را برای آسیب و نه برای خیر تحت نظر خواهم داشت، و این جایی است که در متن عبری از کلمه رع استفاده شده است، که گاهی به معنای شر است، اما خداوند کسی نیست که شر را تأیید کند. این کلمه عبری را می‌توان به عنوان فاجعه، مصیبت یا شر ترجمه کرد.

اینجا انتخاب عاقلانه‌ای کرده است. ضرر در مقابل خیر، فاجعه NIV بستگی به زمینه دارد، و من فکر می‌کنم در مقابل برکت، و بنابراین حتی اگر به تبعید بروید، نمی‌توانید فرار کنید. من شما را زیر نظر خواهم داشت، و کاری می‌کنم که در تبعید رنج بکشید.

بنابراین این یک داوری اجتناب‌ناپذیر است، و فکر می‌کنم آیات پنج و شش را خواهیم خواند، و سپس به سخنرانی بعدی خواهیم رفت، اما در پنج و شش، یکی دیگر از آن بخش‌هایی را داریم که تاکنون در عاموس دیده‌ایم، یکی در فصل چهار و یکی در فصل پنج. در میان این اعلامیه‌های داوری، خداوند متوقف می‌شود و فقط خودش را توصیف می‌کند، به نوعی همانطور که انتظار دارید در یک سرود در مزامیر ببینید، جایی که مزمورنویس فقط توصیف می‌کند که خدا چقدر بزرگ و قدرتمند است، و برخی از محققان می‌گویند که این واقعاً در یک سخنرانی داوری نبوی جای نمی‌گیرد. من فکر می‌کنم همینطور است، زیرا ممکن است آنها به خدا به معنای کمتری فکر کنند، و بنابراین او به همه یادآوری می‌کند که او کیست.

پس او کیست؟ خداوند، خداوند متعال، همان خداست. خداوند، حاکم مطلق، یهوه، که ارتش‌ها را رهبری می‌کند، واقعاً همان چیزی است که این می‌گوید.

او زمین را لمس می‌کند و آب می‌شود. این برای من مثل عذاب الهی است. او زمین را لمس می‌کند و آب می‌شود و همه ساکنان آن سوگواری می‌کنند.

پس این داوری است. تمام سرزمین مانند نیل بالا می‌آید، سپس مانند رودخانه مصر فرو می‌رود. او قبلاً در مورد آن صحبت کرده است.

این زلزله است، لرزش زمین و مردم هنگام داوری خداوند. او کاخ بلند خود را در آسمان‌ها می‌سازد. بنابراین اگر او در حال ساختن کاخی بلند در آسمان‌ها است، فکر می‌کنم این او را پادشاه آسمان می‌کند، و به نوعی او را پادشاه جهان می‌سازد.

بنابراین او اختیار دارد آنچه را که گفته است انجام دهد. او آب‌های دریا را فرا می‌خواند و آنها را بر روی زمین می‌ریزد. نام او خداوند است.

بنابراین او چرخه آب و همه اینها را کنترل می‌کند. این لزوماً با قضاوت مطابقت ندارد، اما با این وجود، او را به عنوان کسی که کنترل مطلق طبیعت را در دست دارد، به تصویر می‌کشد زیرا او همه چیز را خلق کرده است. و بنابراین این کسی است که می‌گوید قضاوت بر ملت نازل خواهد شد.

نام او خداوند است، و بنابراین به نظر من، این تصویر از حاکمیت خدا، واقعاً اعلام داوری او را تقویت می‌کند. اگر در مورد توانایی من در انجام آنچه شما را با آن تهدید می‌کنم شک دارید، بهتر است دوباره فکر کنید. به یاد داشته باشید که من چه کسی هستم.

بنابراین، اکنون کمی استراحت می‌کنیم و به سخنرانی بعدی خود در فصل ۹، آیه ۷ می‌پردازیم.

این دکتر رابرت چیشولم است که در مورد کتاب عاموس تعلیم می‌دهد. عاموس، شیر غرش کرده است
کیست که نترسد؟ این جلسه ۷ (ب)، عاموس ۸:۴-۹:۱۰ است. داوری گریزناپذیر است.